

جامعه شناسی گروه‌های کوچک

کوچک

گروه‌های کوچک کدامند ؟ آنچه بیشتر برای ما آشنا است مفاهیم فرد ، سازمان ، نهاد و جامعه بمعنی وسیع آنست . معینا بین يك فرد و يك نظام بزرگ اجتماعی واحدهائی مركب از دو فرد یا بیشتر وجود دارند كه برای اغراض خاصی باهم در تماس هستند و این روابط برایشان واجد مفهوم خاصی است . بعضی از این گروهها مانند خانواده نسبتا مستقل هستند و برخی دیگر چون هیئت مدیره يك كارخانه قسمتی از واحدهای بزرگتر هستند .

گروههای دیگری هم هستند مانند گروه ساختمانی ، انجمن‌های شهری ، کمیته‌های شهری ، تیم‌های ورزشی خلبانها و كاركنان يك هواپیمای بمبافكن .

البته انواع گروهها خیلی بیشتر از اینها هستند . در واقع با ۳۲ بليون انسان در روی کره زمین وبا تساق هر فرد بطور متوسط به ۵ یا ۶ گروه ، بلكه برآورد ساده تعداد گروههای كوچك به ۵ تا ۶ بليون سر میزند . هنگامیکه ما گروههای گذشته و آینده را بگروههای فعلی میافزاییم شماره آنها از چند بليون تجاوز میکند و نه تنها تعداد آنها از شماره جوامع بیشتر است بلکه حتی از شماره افراد هم تجاوز میکند .

با این تعداد زیاد ، چه ضرورتی است که آنها را مطالعه کنیم ؟ باین سوال چهار پاسخ داده شده است که هر يك دلایل مختلفی را عرضه میدارند . دلیل اول از دیدگاه پراگماتیسم (مصلحت‌گرایی) است . از آنجائیکه تصمیمات گروهها تأثیرات فاضلی بر تاریخ اجتماعات داشته است و بعلمت اینکه پویائی آنها در شیوه زندگی افراد اثر میگذارد از ایشرو ما نیاز داریم بفهمیم که در چنین گروههایی چه چیز اتفاق میافتد . میدانیم که چگونه عده قلیلی از رهبران میتوانند مملکت را بسوی يك سرنوشت خاص سوق دهند . و همچنین میدانیم تصمیماتی که در مورد داشتن بچه بین میلیونها زن و مرد متأهل در خلوت گرفته میشود میتواند سهم عظیمی در انفجار جمعیت داشته باشد . همچنین میدانیم که گروههاییکه فرد را در زندگی روزانه‌اش در بر میگیرند تنها بعنوان مراجع احترام ، محبت و

حفاظت فرد شناخته نمیشوند بلکه باعث ایجاد فشارها ، تصادمها و ناکامیهای شخصی نیز میشوند . آگاهی و علم از پویائی گروه میتواند مدرسان فرد ، در اداره کردن زندگی گروهی خود باشد

پاسخ دوم از جنبه اجتماعی - روانی است . فشارهای اجتماعی و فشارهای فردی در گروه کوچک بهم تلافی میکنند . از اینرو گروه کوچک زمینه مطمئنی است برای مشاهده واخذ تجربه بین ایندو نوع فشار . همچنین امکان دارد که بررسی‌های علمی منجر به دستیابی به قوانین عمومی درباره چگونگی سازش افراد با واقعیت‌های اجتماعی شود .

پاسخ سوم از دیدگاه جامعه‌شناسی است . همچنانکه در فیزیولوژی نوربیهی مربوط به پویائی موقتی ارتقایسم انسان فرمولبندی میشود وظیفه مستقیم جامعه‌شناسی هم عبارتست از شناخت چگونگی گروههای کوچک و ایجاد نظراتی که مبنای تجربی دارند ، بمنظور بررسی پویائی این چند بليون دسته‌های کوچک .

پاسخ چهارم خیلی بلند نظرانه است . گروههای کوچک موارد ویژه‌ای از نظامی عمومی و یعنی نظام اجتماعی هستند . آنها فقط نظامهای کوچکتری هستند بلکه ضرورتا همین واحدهای کوچک هستند که زیوربائی جوامع بزرگتر را فراهم میسازند . آنها چون سیستم‌ورمانی هستند در متن جامعه ؛ با مجموعه‌ای از اخلاقیات ، سلسله مراتب و مقامهای اجتماعی ، آیدنولوژی ، متنها و آداب و سنن مراسم مذهبی .

تحقیق درباره گروههای کوچک منبع بسیار موثری برای اندیشیدن درباره نظامهای اجتماعی است .

جامعه‌شناسان قرن نوزدهم بعلمت ظهور جوامع سرمایه‌داری جدید ودولت‌های دیوانسالاری (Buroucratic) و روی کار آمدن طبقات جدید و نیز بعلمت درهم‌ریختگی روابط گروهی در اجتماعات سنتی ، بیشتر سرگرم گزارش‌های عمده تاریخی بودند . از این جهت بیشتر همشان مصروف این بود که بدانند چه چیزهایی در حال نضج است نه آنکه چه چیز در حال پاشیدگی است .

در آن قرن نوعی دوگانگی بین فرد و سیستم وجود داشت . هر چند برخی از جامعه‌شناسان قرن نوزدهم در این زمینه تحقیقاتی کرده‌اند ؛ لویله (Le play) زندگی خانوادگی را توصیف کرد ، دورکیم اهمیت بستگی‌های اولیه گروهی را در جریان خودکشی بیان کرد ، زیمل (Simmel) رفتار متقابل را در مناسبات اجتماعی مورد مشاهده قرارداد . معینا اینها همه استثناء بودند . مشاهده قرارداد . معینا اینها همه استثناء بودند . بطور کلی میتوان گفت که روان‌شناسی جدید با فرد سروکار دارد در حالیکه جامعه‌شناسی قدیم باکل جامعه سروکار داشت .

چارلز اچ کولی (Charles H. Cooley) جامعه‌شناس آمریکائی در بررسی همین موضوع به ارتباط بین شخص و گروه توجه خاصی مبذول داشته است . وی متذکر شده است که اجتماعی شدن طفل بوسیله روابط متقابل دائمی و نزدیک او در گروه اولیه خانوادگی صورت میگیرد . همین بستگی‌های نزدیک شخصی با دیگر افراد است که موجب صیانت و تثبیت افکار و هدایت فرد در جهتی معین میشود . کولی خاطر نشان کرد که چگونه فاصله بین فرد و گروه میتواند عمیق تر و وسیع تر گردد و در نتیجه شناخت روابط بین آنها مشکلتر شود . این موضوع در آثار توماس (W. I. Thomas) بوضوح نمایانده شده است . وی نشان داد که وقتی گروهی از هم میپاشد اعضاء وابسته بان نیز شدیداً از این جریان متأثر میشوند .

مود (Moede) در آلمان متوجه شد که دو چرخه‌سواران در مسابقه - که رقیب داشتند - سرپرتر میرفتند . آلپورت (F. H. Alport) دانشمند آمریکائی در مطالعات خود دریافت که حضور « رقیب » یا رقبائی در يك دسته ، در انجام وظایف آنها تسهیلاتی ایجاد میکند .

اثرات گروه - درمانی (Group-therapy) بطور تصادفی توسط پرات (Pratt) در بوستون کشف شد . او خاطر نشان کرد که ناامیدی عمیقش از معالجه بیمارانیکه به‌سمل مبتلا بودند - و به‌او مراجعه میکردند - باعث شد که آنها در روابط و مناسبات شخصی با یکدیگر آنچنان کمکی

بهمدیگر بکنند که از عهده خود وی برنیامد . علاوه براین ، پیشرفتهای مهم دیگری روی داد . مایو (Mayo) دریافت که شبکه روابط گروهی در میان کارگران ، محصول صنعتی را از نظر تولید و توزیع تحت تاثیر قرار میدهد . تحقیقات بعدی ، صحت عقیده مایو (Mayo) را در مورد سایر گروههای کوچک ثابت نمود . برای نمونه معلوم شد جنگجویان جنگ دوم جهانی قدرت و امنیت خویش را در وفاداری و دلپستگی به نزدیکترین همقطاران و بستگانشان می‌یابند . در واقع محرك آنها در جنگ يك محرك محلی بود . هر سربازی میکوشید که همقطارانش را از محذور و مخصمه نجات دهد . بطور کلی حیات و جنبش قسمت عظیمی از ماشین نظامی به مناسبات و بستگی‌های خصوصی افراد مربوط میشود .

در این بین مورنو (Morno) که در جستجوی تعبیر برنامه‌های اجتماعی گروههای کارگری برای همزمان کردن مناسبات عاطفی اعضاء بود تکنیکی را اختراع کرد که فوق‌العاده در جامعه شناسی مفید است . او بطور خیلی ساده از اعضاء خواست تا احساسات خود را درباره دیگران - آنانی را که دوست دارند و کسانی را که دوست ندارند - بوی گزارش دهند . این طرح بعد مهمی از روابط عاطفی میان اعضاء را که بسهولت میتوانست با مقایسه منحنی‌ها نشان داده شود ، شناساند .

کورت لوین (Kurt Lewin) دانشمند آلمانی در دهه ۱۹۲۰ طریق جدیدی را برای مطالعه گروهها عرضه داشت . در این طریق جدید از روش تجربی در علوم اجتماعی استفاده بهتری شده بود . کورت لوین اعتقاد داشت که رفتار اجتماعی تابع قوانین معینی است . این قوانین باید از طریق روان‌شناسی و معرفت به نیروهای اجتماعی محرکه‌ای - که هر لحظه موجب آن رفتارها است - شناخته شوند . با یافتن این نیروهای اجتماعی و اندازه‌گیری آنها آنگاه که میتوان گروهها را شناخت . یکی از تکنیکها اینست که گروههای مختلفی را با خصوصیات شناخته شده‌ای متشکل کنند و آنگاه آنها را در عمل مورد مشاهده قرار دهند . بعنوان نمونه میتوان گروههایی را با سبکهای مختلف رهبری بوجود آورد و آنگاه مشاهده کرد که رهبران چگونه عمل کرده‌اند و چه سان اعضاء واکنش نشان داده‌اند . سپس با مقایسه این نتایج میتوان به نتایج کلی‌تری درباره اثرات پویائی امر رهبری که بر پایه تجربی متکی است ، رسید . بوسیله این تجربیات و سایر آزمایشات ساده - ولی عملی - میتوان از نظر تئوری فرضیه‌های مربوطه را در آزمایشگاه تجربی بامتحان گذاشت .

بطور خیلی مشخص مفاهیم جامعه‌شناسی درباره گروههای کوچک در اوایل ۱۹۵۶ بطور اخص در آثار بیلز (Bales) جلوه‌گر شد . بیلز (Bales) در ارتباط نزدیک خود با پارسونز - (Parson) و شیلز (Chils) و تحت نفوذ افکار

بقیه در صفحه ۴۶



شخصیت رستم در داستان... (بقیه)

های ضعف و گمگشتگی - هر چند این لحظه‌ها محدود باشند - دستخوش غریزه حب ذات؛ خلاصه موجودی است «چاره‌گر»، مانند همه میرندگان، و عظمت رستم هم در همین است که در عین خاکی بودن وضع خاکبها را داشتن، بی‌همتاست. و چون بزرگ تر از همه کسان دیگر است، مصیبتش هم از دیگران، حتی از اسفندیار ناکام که کشته اوست؛ بزرگتر می‌شود، پایان ناپذیر می‌شود. هر که را سر بزرگ، درد بزرگ!

* - عددها شماره ابیات هستند در شاهنامه چاپ مسکو.

- ۱ - تاریخ سیستان. چاپ خاور ص ۷.
- ۲ - در شاهنامه آزادگان و آزادمردان مرادف با ایرانیان آمده‌اند.
- ۳ - داستان دوازده رخ، ب ۳۰۰۶ به بعد.
- ۴ - پتیارگی مرگ در شاهنامه یادآور مفهوم حماسه بابلی گیلگمش است. گیلگمش، بزرگ‌ترین پهلوان بین‌النهرین (نظیر رستم ایران) و پادشاه شوراووک، تنها آرزوی در زندگی این است که بر مرگ فاتق

جامعه در گروه‌های... (بقیه)

آنها در کتاب بسوی تئوری عمل (۱) تئوری جامعه‌شناسی خود را درباره تعامل (Interaction) گروه‌ها و چگونگی بکار برد تکنیک تجربی برای اندازه‌گیری آنها عرضه داشت.

مطالعه و تحقیق درباره گروه‌های کوچک، به تقسیم‌بندی‌ها، ابداع گروه‌های مشخص‌تری منجر شد، و این تقسیم‌بندی‌ها در آموری نظیر معالجات و معاینات پزشکی فوق‌العاده مورد استفاده قرار گرفت. در دهه سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۲۰ بورو (Burrow) نظریاتی عرضه کرد که متشابه تشکیل گروه خاصی بنام گروه - درمانی - (Group-Therapy) شد. «بورو» عقیده داشت که بسیاری از پریشانی‌ها و اختلالات عاطفی و روحی معلول مسائل غامضی است که در شبکه مناسبات افراد بوجود می‌آید. حل آن مسائل مستلزم آنست که رابطه گروهی جانشین رابطه خصوصی و فردی شود، یعنی فرد برای درمان نقص و نارسائی روحی خود تنها از پزشک استمداد نکند بلکه با اعضاء گروه خود نیز رابطه عاطفی و روحی ایجاد کند و از طریق این ارتباط گروهی، کار درمان خویش را سهل و آسان‌سازد. نظریات «بورو» زیاد مورد استقبال واقع نشد و «گروه - درمانی» تا جنگ دوم جهانی بدون فعالیت ماند. تقاضاهای زیاد زمان جنگ همراه با کمبود روان پزشکان بآرد دیگر معالجه گروهی را تشویق کرد و نام «بورو» دوباره بر سر زبانها افتاد. پزشکان زیادی بویژه بیون (Bion) در انگلستان و سمراد (Semrade) در ایالات متحده با استفاده از عقائد «بورو» امکانات تازه‌ای برای معالجه گروهی بوجود آوردند. پیچیدگی و اهمیت مطلب در اینجا بود که اگر پزشک بخواهد با بیمار خویش تفاهم حاصل کند باید از نظریات گروه، و تاثیرات آن روی بیمار کاملاً آگاه باشد. بطور خلاصه او خود

آید. برای این کار به هر دوی می‌زند توفیق نمی‌یابد. خدایان در خواستش را دائر بر جاودانی شدن نمی‌پذیرند، ولی می‌پذیرند که سرفرازی و جهان‌پهلوانی و نام جاوید به او عطا کنند. حماسه او کوشش در راه بیمرگی و چاره ناپذیری مرگ است.

- ۵ - زبانصد همانا قرون است سال که تا من جدا گشتم از پشت زال (۷۷۲)
- ۶ - داستان منوچهر (ملحقات) ب ۴۵ به بد.
- ۷ - جنگ بزرگ کیخسرو، بند ۵، ب ۳۹۰۷ - ۱۶
- ۸ - داستان جمشید، بند ۱، ب ۸۶۴.
- ۹ - داستان سهراب، بند ۱۰.
- ۱۰ - پادشاهی گشاسب، بند ۴۵، ب ۹۸۰ - ۸.
- ۱۱ - ارجاسب برای درهم کوبیدن دین تازه به ایران لشکر می‌کشد.
- ۱۲ - در زرتشت نامه چنین آمده که چون عالم آشفته شد ورهبر و آموزگاری نبود، و جهان بر کام دیو لعین می‌گشت و مردم از داد و دین دور شده بودند، یردان بر آن قوم بیچاره بیخود و زرتشت را پدیدار آورد. (ب ۶۴۵۰).
- ۱۳ - پادشاهی گشاسب، بند ۴۵.
- ۱۴ - داستان رستم و سهراب ب ۸۰۰ - ۸.

باید دانشجوی یوئانی گروه‌گرد.

یکی از راههای رسیدن به چنین هدفی ایجاد گروه مخصوصی است که خود رامی‌آزماید. در دانشگاه هاروارد، سمارد (Semard) جلسات گفت‌ووشنودهایی (سمینار) را اداره کرد که در آن دانشجویان پزشکی و عالمان اجتماعی جوان باهم در یک گروه گرد می‌آمدند و روابط متقابل خود را با یکدیگر مطالعه می‌کردند و هر یک تفسیری از حساب‌حالی گروه بدست می‌دادند. گرچه تشکیل این نوع جلسات بظاهر امر ساده‌ای بنظر می‌رسد ولی در حد خود و در آن موقعیت زمانی، قدمتی انقلابی بحساب می‌آید.

در چنین اجتماعاتی، قضیه مشترک همه اعضاء گروه این بود که بر تجارب جمعی خود معرفت حاصل کنند و هویت خویش را بشناسند، برای تحقق این شناخت، لازم بود هدفیاتی که از خارج برای آن گروه تعیین شده کنار گذاشته شود و گروه افراد با یکدیگر و شناخت خویش را توسعه دهد، و خلاصه به «خوبستن خویش» پی ببرد.

چنین گروهی توانائی ذاتی برای خودآگاهی خواهد داشت و از طریق همین خودآگاهی، پی خواهد آورد به اینکه خود جزئی از تمامیت نظام اجتماعی است و در عین حال متقابلاً بر این نظام اثراتی خواهد گذاشت. چنین شناختی، نوعی اعتماد بنفس در آن گروه پدید می‌آورد و با توسعه کوشش‌های آزادانه‌ای که در داخل این گروه برای شناخت بیشتر روابط و مناسبات عاطفی بین افراد بعمل می‌آید بسیاری از معایب روحی و کژیها و کاستیها و نقصانهای عاطفی از میان خواهد رفت. در اصطلاح علمی، چنین گروهی بنام گروه «خودگاو» یا (Self-Analytic) شناخته میشود.

مطالعه گروه‌های کوچک، در عمر کوتاه خود به چند پیشرفت مهم نائل آمده است. اولاً تثلیث یاسه‌بارگی (Tricho Tomy) - فرد - گروه

و جامعه بتدریج تغییر میکند. بجای اینکه فرد بدون در نظر گرفتن پیوندها و روابطش با گروه و جامعه ملحوظ شود اغلب بمشابه عضوی از گروه و جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. مثلاً سربازی که در جبهه جنگ سنگر گرفته است، تنها بعنوان یک انسان مستقل شناخته نمیشود و نمیتوان اعمال او را با معیارهای فرد مورد قضاوت قرارداد. او در عین انسان بودن، جزئی از یک مجموعه خاصی، و فردی از جامعه بزرگی است که در راه حیات و حفظ امنیت خویش به جبهه جنگ گشاده شده است. بیوستگی فرد با جامعه هنگامی آشکار میشود که مبنای تحقیق ما نه‌وجوه افتراق وجدانی افراد (مثلاً خصوصیات آنان در رفتار ظاهری) بلکه عوامل عمومی‌تر مانند احساسات و افکار و عقائد و ارزشها باشد زیرا از طریق مطالعه این عوامل عمومی است که یکسانی و همبستگی افراد با یکدیگر آشکار میگردد.

پیشرفت دومی که در امر مطالعه گروه‌های کوچک روی داده اینست که بجای بحث از نفوذ و آثار زندگی و فعالیت گروه، ساخت و ماهیت خود گروه - و بجای فرآورده‌های کوشش‌گروه، یوئالی درونی آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

سومین پیشرفت عبارتست از بکار بردن موفقیت‌آمیز روش تجربی است. محققین برای مقاصد علمی و نیز شناخت متغیرهای تجربی و آزمایش درستی و نادرستی فرضیه‌های خود، بجای آنکه گروه‌های موجود را زمینه تحقیق قرار دهند گروه‌هایی را بطور مصنوعی می‌آفرینند.

چهارمین پیشرفت عبارت است از اختراع گروه «خودگاو» - گروه‌ها بجای آنکه بتوسط یک کاوشگر از خارج مورد مطالعه قرار گیرند بتوسط خود افرادی که آن گروه‌ها را تشکیل داده‌اند (و بمبارت دیگر بتوسط افرادی که هم کاوشگر و هم تشکیل دهنده گروه هستند) بررسی و قضاوت میشود.